



آیا ساسانیان روحانی تبار بودند؟

پدرام جم*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۴۳ تا ۶۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱

علمی-پژوهشی

چکیده

رابطه دین و دولت، موضوعی مهم در تحقیقات مربوط به سازوکار شاهنشاهی ساسانی است و رویکرد ساسانیان به دین زرتشتی و ارتباط آنها با روحانیان این دین، اهمیت بسزایی در پژوهش‌های تاریخ ساسانی دارد. در ۱۵۰ سال اخیر، شماری از محققان با استناد به گزارشی از طبری درباره ساسان و فعالیت او در آتشکده اناهید اصطخر، او را صاحب منصبی دینی چون موبد، هیربد یا نگاهبان آتشکده تصور کرده و ساسانیان را از تباری روحانی دانسته‌اند. برخی محققان از این هم فراتر رفته و کامیابی ساسانیان در غلبه بر اشکانیان را نتیجه رویکرد دینی جدید اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی، و توجه و گرویدن هواداران پرشور و متعصب زرتشتی به او پنداشته‌اند. گزارش آگاثیاس درباره اردشیر بابکان هم دستاویز دیگری برای شماری از پژوهشگران در روحانی‌دانستن او بوده است. این تحقیق با بررسی دوباره گزارش طبری و سنجش آن با مدارک حقوقی زرتشتی دوره ساسانی، نشان می‌دهد که منصب ساسان در آتشکده اناهید منصبی دینی نبوده است. همچنین این تحقیق گزارش آگاثیاس درباره اردشیر را با شواهد دیگر می‌سنجد و نشان می‌دهد که این گزارش هم مطلبی درباره روحانی‌بودن او ندارد. مقایسه این گزارش‌ها و شواهد و روایت‌های دیگر، خاستگاه روحانی ساسانیان را نفی می‌کند و بر پیوند آنها با اشراف محلی فارس صحه می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، تبار ساسانیان، ساسان، آتشکده اناهید، طبری، آگاثیاس.

۱. مقدمه

ارتباط دین و دولت و سیاست دینی ساسانیان، همواره از موضوع‌های کلیدی تحقیقات تاریخی مرتبط با ساسانیان بوده است. پیش‌تر اغلب پژوهشگران ساسانیان را پیروان یک سیاست دینی فعال می‌دانستند و بر این باور بودند که آنان به دین زرتشتی رسمیت داده و نهاد دین و دولت را همچون دو ستون نظام حکومت برپا داشته‌اند. در دهه‌های اخیر بر دیوار ستبر این باور چیره، رخنه افتاده و دیدگاه‌های گونه‌گون، محققان را در طیف‌های نظری متفاوت نشانده است. در تحقیقات گذشته، طرفداران رویکرد دینی جدی شاهان ساسانی، انواع زیادی از منابع و مدارک را برای نشان‌دادن رویکردهای دینی آنان به خدمت گرفته‌اند؛ از جمله مواردی همچون القاب شاهان ساسانی در کتیبه‌ها و سکه‌ها، نشان آتشدان بر سکه‌ها (ن.ک. 88: Nöldeke, 1887)، نقوش برجسته سنگی و نیز متون تاریخی و متون دینی فارسی میانه که مؤسس سلسله را در کسوت احیاگر دین زرتشت معرفی می‌کنند و بر دل‌بستگی‌های دینی او صحنه می‌گذارند. در این میان، پیوند احتمالی خاندان ساسانی با روحانیان زرتشتی و حتی روحانی‌تبار بودن ساسانیان عاملی تعیین‌کننده در ارزیابی رویکردهای دینی این سلسله بوده است.

از حدود ربع آخر سده نوزدهم میلادی شماری از محققان با استناد به گزارشی از طبری، ساسان و حتی اخلاف او را صاحب منصبی دینی همچون مغ، موبد یا هیربد (یوستی، هوار، پیرنیا، ویکاندر، دیاکونوف، لوکونین، ویدنگرن، شومون، دوشن‌گیمن، سامی، شیمیان، مشکور، بهار، عبدالحسین و روزبه زرین‌کوب، ایمان‌پور، ذاکری، دریایی، نصرالله‌زاده، جلیلیان، مزدپور)^۱، نگاهبان (نیبرگ، تقی‌زاده، بویس، عبدالحسین زرین‌کوب، روزبه زرین‌کوب، بروسیوس)^۲، روحانی کلیددار (خدادادیان)^۳ یا پرستار (!)^۴ آتشکده اناهید در اصطخر تصور کرده‌اند. دیگرانی هم ساسان را صاحب مناصبی همچون متولی و پیشکار (پورداود)^۵، متصدی (کریستن‌سن، فرای، یارشاطر)^۶، رئیس/سرپرست (اشپیگل، نولدکه، نفیسی، رجی)^۷ در نظر گرفته و اغلب برای او مسئولیتی دینی متصور شده‌اند. بعضی پژوهشگران از این هم فراتر رفته و بیشتر بر پایه گزارشی از آگاثیاس (درگذشته در حدود ۵۸۰م) اردشیر بابکان را نیز روحانی (مغ، موبد) دانسته‌اند (راولینسون، گوتمید، دارمستتر، دهالا، شومون، شاپور شهبازی)^۸. برخی نیز سیر شکل‌گیری شاهنشاهی ساسانیان را با شکل‌گیری سلطنت صفوی مقایسه کرده‌اند؛ رهبران دینی و هواداران پرشوری که پایه‌های قدرتی دنیوی را بنا می‌کنند (محیط طباطبائی، دریایی)^۹.

به‌رغم آنکه دیگر منابع درباره پیشینه روحانی ساسانیان خاموش‌اند یا آشکارا آن را نفی می‌کنند و حتی بر خاستگاه اشرافی ساسانیان دلالت دارند، بیشتر محققان در درستی این مفروض تردیدی به خود راه نداده‌اند. این پژوهش، ابتدا گزارش طبری را درباره ساسان و سپس گزارش آگاثیاس را درباره اردشیر بررسی می‌کند و درنهایت، یکی، دو مورد مجزا را که در ایجاد تصور روحانی‌بودن ساسانیان سهمی داشته‌اند، مورد بازبینی قرار می‌دهد.

۲. گزارش طبری درباره نیای ساسانیان

گزارش طبری درباره ساسان، مقدمه‌ای برای معرفی اردشیر بابکان، پایه‌گذار شاهنشاهی ساسانی است. نظر به اهمیت این گزارش، به‌طور کامل در اینجا نقل می‌شود:

«و کان جدّه ساسان شجاعاً شدید البطش و انه بلغ من شجاعته و شدّه بطشه انه حارب وحده ثمانین رجلاً من اهل اصطخر ذوی بأس و نجده فهزمهم^[۱] و کانت امرأته من نسل قوم من الملوک کانوا بفارس یعرفون بالبازرنجین یقال لها رامبهشت ذات جمال و کمال و کان ساسان قیما علی بیت النار اصطخر یقال له بیت النار أناهیذ^[۲] و کان مغرماً بصید و الفروسیه^[۳]» (طبری، ۱۸۸۱-۱۸۸۲: ۸۱۴؛ مقایسه کنید با ابن اثیر، ۱۸۵۱-۱۸۷۶: ۲۷۳/۱).

گزارش طبری سه اطلاع مهم درباره ساسان (در نقل قول بالا، با اعداد بالای سطر داخل بند مشخص شده‌اند) در اختیار می‌گذارد که برای گشودن معمای ساسان اهمیت اساسی دارند: نخست اینکه ساسان دلیر و بی‌باک بوده و به‌تنهایی با هشتاد مرد جنگاور و دلیر اهل اصطخر جنگیده و آنها را شکست داده است. روحانیان زرتشتی سپاه ایران را در لشگرکشی‌ها همراهی می‌کردند، اما در رزم به‌هیچ‌روی شرکت نمی‌جستند. در متون فارسی میانه زرتشتی ممنوعیت جنگیدن روحانیان زرتشتی تصریح شده است؛ برای نمونه، امید اشوهشتان در پاسخ به این پرسش (پرسش ۱۰) که آیا مرد هیربد باید به کارزار دزدان و دشمنان برود یا نه، و اگر گرفتار شود و او را داغ و درفش کنند، حکمش چیست و آیا رفتن او مسئولانه باشد یا نه و آیا بعد از آن، کار هیربدی و تقدیس می‌تواند بکند یا نه، پاسخ می‌دهد که مردی که پیشه‌اش آسرونی و خصوصاً هیربدی و پاک‌سازی (yōjdahrgarīh) است، اگر به میل خود (xwēškāmagīhā) به کارزار دشمنان برود، رفتار غیرمسئولانه (a-xwēškārīhā) انجام داده است و هر گزند و آسیب و بدی که از دشمنان به او رسد، گناه گرانی بر ذمه اوست و اگر به میل خود و غیرمسئولانه برود و گرفتار شود و او را داغ و درفش کنند، حکم او بسیار بد است؛ چراکه گناهش گران همچون گناه

مرگ‌ارزان است و مرد به این صورت به کار هیربدی و تقدیس نشاید و یزشی که کند به دیویزشی نزدیک باشد (Anklesaria, 1962: 33-36). این توصیف طبری نشان می‌دهد که ساسان روحانی نبوده، بلکه به گروه جنگاوران که در ایران کهن خاستگاه اشرافی داشتند، تعلق داشته و گویا دلیری او در زمانه خود و بعدها زبانزد بوده است.

دومین اطلاع مهم گزارش طبری درباره ارتباط ساسان با آتشکده اناهید در اصطخر است. این بخش از گزارش طبری پایه استدلال کسانی واقع شده است که ساسان را صاحب منصبی روحانی می‌دانند: ساسان قیّم آتشکده اصطخر که به آن آتشکده اناهید گفته می‌شود، بود. موضوعی که تاکنون از دید محققان پنهان مانده، این است که «قیّم بیت النار» برابر دقیقی برای اصطلاح فارسی میانه *sālār ī ātaxš* (سالار آتش) است.^{۱۰} برابر بودن قیّم بیت النار و سالار آتش را معادل‌هایی که فرهنگ‌های کهن عربی-فارسی برای واژه «قیّم» ذکر کرده‌اند، تأیید می‌کنند. *تکملة الأصفان* (سده ششم هجری) معادل فارسی قیّم را «کدخدای» (پهلوی: *kadag-xwadāy*) ذکر می‌کند که این دومی خود در حقوق زرتشتی دوره ساسانی برابر با «*kadag-sālār*» و «*dūdag-sālār*» به معنای رئیس خانواده بود (ن.ک: کرمینی، ۱۳۸۵: ۵۴۲).

درباره سالار آتش، رساله پهلوی *مادیان هزار دادستان* (از این پس: *مادیان*) آگاهی‌های مهمی در اختیار می‌گذارد.^{۱۱} براساس این رساله، سالار آتش کسی بود که خود مبادرت به نشانیدن آتش مقدس (*ātaxš nišāstan*) می‌کرد. سالار آتش مسئولیت اداره آتش را برعهده داشت. پس از مرگ او، اداره آتش به ارث (*pad paywand*) به سزاوارترین فرزندان (*ēk ī sazāgtar*) که اغلب پسر ارشد (*pus ī meh*) او بود، می‌رسید (*مادیان*، ۲۴: ۱۲-۱۳؛ ۲۶: ۱۴-۱۷ و ۲۹: ۶-۹). ممکن بود سالاری آتش (*sālārīh ī ātaxš*) به اشتراک (*pad āgenēn*) باشد. بنیان‌گذار آتش مقدس می‌توانست کس دیگری را به سالاری آتش برگزیند و در این صورت، سالاری آتش پس از مرگ سالار تعیین شده، به ارث به سزاوارترین پسر او (*ēk ī sazāgtar*) می‌رسید (همان، ۲۴: ۱۳-۱۶ و ۲۵: ۱۵-۱۶). در شرایط معمول سزاوارترین پسر، پسر ارشد (*pus ī meh*) بود و اگر ارشد پسران، دو پسر هم‌سن بودند، آن که به دین عمل‌کننده‌تر و نیک‌تر (*pad dēn kardārtar ud weh*) بود، انتخاب می‌شد. اگر هم هر دو به یک اندازه دیندار و نیک بودند، سالاری آتش مشترکاً به آن دو می‌رسید (همان، ۲۶: ۱۴-۱۷). ممکن بود مردی زن خود را به سالاری آتش برگزیند و در این صورت زن مجاز به رد فرمان شوی نبود (همان، ۲۷: ۱۲-۱۴). زنان خود می‌توانستند آتش مقدس

بنشانند. اگر زنی که شوی و فرزند داشت، آتشی می‌نشانند و بدون وصیت (an-andarz) ازدنیامی‌رفت، سالاری آتش به فرزند نه، بلکه به شوی او می‌رسید (همان: ۱۵-۱۶). ممکن بود کسی سالاری آتش را به دختر خویش بدهد و در آن صورت با شوهرکردن دختر، سالاری آتش به شوی او می‌رفت (مادیان، ۲۵: ۸-۱۱). شرایط مالی که برای روان (ruwān rāy) وقف می‌شد نیز از همان قوانین آتش مقدس پیروی می‌کرد (همان، ۲۴: ۱۲-۱۳).^{۱۲}

نشاندن آتش مقدس منحصر و مختص به گروه اجتماعی خاصی نبود و هر زرتشتی توانا به تأمین هزینه‌های نشاندن آتش و مخارج بعدی آن، می‌توانست آتش مقدس بنشانند. براساس شواهد هم‌عصر ساسانیان؛ شاهان، فرمانروایان محلی، بزرگان و توانمندان، بنیان‌گذاران آتش‌های مقدس بودند.^{۱۳} شواهد تاریخی، موروثی بودن سالاری بر آتش‌های مقدس را نیز تأیید می‌کنند؛ نمونه‌ای شناخته‌شده، آتش‌هایی است که مهرنرسه، بزرگ‌فرمدار سده پنجم میلادی بنیان نهاد. مهرنرسه بناهای بلندمرتبه‌ای در ابروان ساخت و در آنها آتشگاه‌هایی نشانند (و اتخاذ فیها بیت النار) که تا روزگار طبری یا زمان منبعی که طبری از آن نقل می‌کند، برجها و آتش آنها روشن بود. بنا به تاریخ طبری، مهرنرسه در نزدیکی موطن خود، ابروان نیز چهار دیه برای خود و سه تن از پسرانش ساخت و در آنها هم آتش‌هایی نشانند. این دیه‌ها و باغ‌ها و آتشکده‌ها تا روزگار طبری در دست جماعتی از فرزندان معروف او بود (فی ید قوم من ولده معروفین الی الیوم) (طبری، ۱۸۸۱-۱۸۸۲: ۸۷۰-۸۷۱).

سومین اطلاع مهم درباره ساسان که از گزارش طبری حاصل می‌شود، تصریح او به علاقه‌مندی و شیفتگی ساسان به شکار و سواری است. شکار از سرگرمی‌های شاهان و اشراف ایرانی بود. شکار، همراه با سواری، در شمار آموزش‌های شاهزادگان ایرانی بود. شکارکردن را آمادگی برای جنگ می‌دانستند و فرزندان اشراف ایرانی فنون شکار را در دوران آموزش خود می‌آموختند. شکار به همراه بزم و رزم از اشتغالات نجبای ایرانی بود. این اطلاع طبری درباره علاقه ساسان به شکار و سواری، همان قدر که پیوند ساسان به گروه اشراف را تأیید و تقویت می‌کند، احتمال تعلق او به طبقه روحانیان زرتشتی را منتفی می‌سازد. روحانی زرتشتی به شکارکردن مجاز نبود. شایست ناشایست به‌صراحت در این باره می‌گوید: «روحانیان را به دلیل فرهنگ، نخجیرنکردن ضرور است»^{۱۴} (شایست ناشایست، ۸: ۳).

برگردان فارسی بلعمی از تاریخ طبری نشان می‌دهد که دانشوران ایرانی در سده چهارم هجری مضمون گزارش طبری را به نیکی درمی‌یافته‌اند و برداشت ایشان از گزارش او، ریاست ساسان بر آتشکده اناهید بوده است، بی‌آنکه برای او سمت روحانی در نظر داشته باشند: «و ساسان جد اردشیر مردی بود مبارز. با هفتاد هشتاد سوار برآمدی، و ملک نبود ولیکن آن همه دهها و روستاها را مهتر وی بود، و آتشخانه اصطخر به دست وی اندر بود، و مردی سوار بود و جلد او به صید مولع، و او را زنی بود مستهیب نام، از نسل این بازرنجیان که ملوک پارس بودند» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۵۹۹/۱-۶۰۰). مفهوم جمله «به دست وی اندر بود» در این نقل قول، از ترجمه و توضیحی که بلعمی کمی پیش‌تر برای «کان ملک اصطخر یومئذ رجل من بازرنجین» آورده است، آشکار می‌شود: «و ملک اصطخر مردی بود پارسی، نام او طوره ... از ملوک طوایف. از نسل بازرنجیان بود؛ و این بازرنجیان گروهی بودند از ملوک طوایف که ملک پارس اندر دست ایشان بود» (همان: ۹۸۱/۲). برگردان بلعمی نشان می‌دهد آتشکده اصطخر در اختیار ساسان بوده و مترجم به این معنا آگاهی داشته است. کوتاه سخن اینکه گزارش طبری نه تنها مطلبی درباره روحانی بودن ساسان ندارد، بلکه تعلق او به اشراف محلی فارس را تأیید می‌کند.

روایت *نهایة الأرب* نیز مؤید مضمون گزارش طبری و ترجمه فارسی بلعمی است. «بابک پسر اردشیر (کذا!) یکی از ملوک الطوایف بود و شهر اصطخر و پیرامون آن را از نیای خود هرمس به ارث داشت و اهرمس (کذا!) یکی از کسانی بود که اسکندر آنان را به پادشاهی نصب کرد؛ چراکه او پسر ساسان پسر بهمن بود و پادشاهی اصطخر پس از او به اعقابش ماند» (نهایة الأرب، ۱۳۷۵: ۱۷۷).^{۱۵} روایت متن مجهول المؤلف دست‌نویس اشپرنگر ۳۰ هم که اردشیر را از تبار شاهان کهن معرفی می‌کند، با این مضمون موافقت دارد.^{۱۶} هیچ‌یک از متون تاریخی جدیدتر که به گزارش طبری متکی‌اند، ساسان را روحانی مستخدم آتشکده نشناخته‌اند. در روایت میرخواند اردوان اشکانی تعهد آتشخانه‌ها را به پدر اردشیر بابک بازگذاشت (۱۳۳۸: ۷۳۳) و در گزارش شبانکاره‌ای ساسان مردی دلیر مردانه بود و خدمت ملک فارس می‌کرد و ملک فارس این ساسان را نیکو می‌داشت و نگهبانی آتش‌خانه‌ها به وی داده بود (۱۳۷۶-۱۳۸۱: ۲۳۱/۱).

سوی گزارش طبری، روایت دیگری درباره اردشیر بابکان و تبار او در *کارنامه اردشیر بابکان* (از این پس: *کارنامه*) آمده است که *شاهنامه*، *غرر اخبار* ثعالبی و *مجملة التواریخ*^{۱۷} هم با اختلاف جزئی نقل کرده‌اند. بنا به این روایت، ساسان، پدر اردشیر، از تبار دارای

دارایان و شبان بابک بود و بابک، نیای مادری او، مرزبان و شهریار پارس و گمارده اردوان در اصطخر بود (کارنامه، ۱: ۳-۶).^{۱۸} بابک در آغاز به تبار شاهی ساسان آگاه نبود، اما پس از آنکه به آن آگاهی یافت و خواب‌گزاران از بخت بلند فرزندان ساسان خبر دادند، دختر خود را به وی داد و از این پیوند، اردشیر زاده شد (همان: ۸-۲۰).

واضح است که نه روایت کارنامه و نه صورت‌های دیگر و اغلب جدیدتر این روایت که بنا بر آنها، ساسان از اخلاف ساسان نامی پسر بهمن، شاه کیانی است که به اختیار خود از پادشاهی کناره‌گیری می‌کند و طریق زهد می‌سپرد و به کوه می‌رود (ابن بلخی) یا پس از انتخاب همای از سوی بهمن، از رشک به عبادت مشغول می‌شود (مستوفی قزوینی)،^{۱۹} مطلبی درباره روحانی‌بودن نیاکان ساسانیان ندارند.

اگر بتوان برای روایات منابع بعدی درباره گفت‌وگوها و ستیزه‌های زبانی چهره‌های تاریخی اعتباری قائل بود، باید گفت که حتی معارضان ساسانیان هنگامی که زبان به دشنام آنان می‌گشودند، لابد با اشاره به همان افسانه کارنامه، تبار شبانی آنها را دست‌مایه خوارشماری ایشان قرار می‌دادند. اردوان اشکانی اردشیر بابکان را گرد پرورده چادر گردان (اینها الکردی المرئی فی خیام الاکرد) و بهرام چوبین خسرو پرویز را از تبار ساسان شبان (بدو گفت بهرام کز راه داد / تو از تخم ساسانی ای بدنژاد! // که ساسان شبان و شبان‌زاده بود / نه بابک شبانی بدو داده بود؟! خطاب کرد؛^{۲۱} اما هرگز سخنی از منشأ فرضی روحانی آنها، نه از جانب خود ساسانیان و نه از سوی دشمنانشان به میان نیامده است.

عناوین ساسان و اخلاف او در مدارک هم‌زمان یا نزدیک به زمان آنها نیز سمت روحانی آنها را رد و اقتدار دنیوی آنها را تأیید می‌کند. ساسان در کتیبه شاهپور در کعبه زرتشت xwadāy (تحریر فارسی میانه، سطر ۲۵: MROHY؛ مقایسه کنید با تحریر پارتی، سطر ۲۰: xwadāw و تحریر یونانی، سطر ۴۶: κυριου، ن.ک: Back, 1978: 338) خوانده شده است^{۲۲} و بابک در همان کتیبه (همان‌جا) و در سکه‌های پسرانش عنوان «شاه» (MLKA) دارد. این القاب مطلقاً با سمت‌های روحانی ارتباطی ندارند.

۳. گزارش آگاثیاس درباره اردشیر بابکان

بنا به گزارش آگاثیاس (۲. ۲۶)، اردشیر «مردی پارسی، در ابتدا گمنام و ناشناس» (Πέρσης ἀνήρ, ἄδοξος μὲν τὰ πρῶτα καὶ ἀφανέστατος)، اما توانا و فعال و ماهر در به‌راه‌انداختن آشوب، گروهی از دسیسه‌چینان را گرد آورد و حمله کرد و شاه اردوان را کشت. او بر سر خود تاج نهاد و با پایان‌دادن به فرمانروایی پارتیان، فرمانروایی

پارسیان را به ایشان بازگرداند. «او هواخواه آیین مغان/جادوی و مجری رموز» (ἡ ὄν δέ γε) οὗτος τῆ μαγικῆ κάτοχος ἰ ερουργία καὶ αὐ τουργὸς τῶν ἀ πορρήτων بود. آگائیس مدعی است که مغان پس از اردشیر بابکان به مقام بالایی دست یافتند که پیش از آن هرگز نداشتند. او سپس به معرفی پیشینه خانوادگی اردشیر می‌پردازد (۲). در روایت او، مادر اردشیر زن بابک است و بابک، کاملاً بی‌نام و نشان، به کفش‌گری (σκυτοτόμῳ) اشتغال دارد؛ اما به حرکت ستارگان کاملاً آشناست و به آسانی می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. ساسان سربازی (στρατιώτην) است که در خانه بابک در سرزمین کادوسیان میهمان می‌شود. بابک، شاید به واسطه قوه پیش‌بینی‌اش، درمی‌یابد که فرزند میهمانش بخت بلندی خواهد داشت و به بزرگی خواهد رسید. از آنجاکه بابک، دختر، خواهر یا خویشاوند زنی نداشت که به او بدهد، زن خود را به بستر میهمانش فرستاد و شناعت آن عمل را تاب آورد و نیک‌اقبالی آینده را تلافی حقارت و بی‌آبرویی آن دم دید. از آن هم‌بستری اردشیر زاده شد.^{۲۳}

گزارش آگائیس که سونکلوس (۶۷۷/۱) و زوناراس (۱۲. ۱۵) هم آن را تکرار کرده‌اند، همان روایت افسانه‌ای *کارنامه اردشیر بابکان* است که با سوءنیت در آن دخل و تصرف شده است؛ چنان‌که آشکار است گزارش آگائیس تنها پرداخت هجوگونه‌ای از همان روایت *کارنامه* است. در این گزارش همه عناصر اصلی افسانه اصلی به قرینه‌های مضحک خود تبدیل شده‌اند. بابک نه مرزبان و شه‌ریار، بلکه کفش‌گری گمنام و بی‌نشان است و ساسان نه شبانی از تبار دارای داراییان، که سربازی سرگردان است. پیوند ازدواج میان ساسان و دختر بابک (*کارنامه*، ۱. ۲۰) به واگذاری بی‌شرمانه زن بابک به ساسان تبدیل شده است. آگائیس از تأثیر خیال‌پردازی‌های معمول نویسندگان کلاسیک درباره سرزمین کادوسیان هم برکنار نمانده و محل اقامت بابک را از اصطخر به سرزمین کادوسیان جابه‌جا کرده است. باید توجه کرد که آگائیس با معرفی اردشیر در مقام مجری آیین‌های رمزی و جادوی (μαγική) بیش از آنکه به پیشه حقیقی اردشیر یا وابستگی او به گروه مغان (روحانیان زرتشتی) نظر داشته باشد، از نگرش نادرست مسیحیان هم‌عصر خود در یکسان‌دانستن راه و رسم زرتشتیان با جادو و آیین‌های پنهان پیروی می‌کند. تفسیر گزارش آگائیس در بافت کیش‌ها و آیین‌های رمزی همچون آیین میتراس، یا قراردادن آن در متن آیینی مستقل و متفاوت از دیانت زرتشتی هم کوششی

بی‌ثمر است. کوتاه سخن آنکه گزارش آگاثیاس مطلب مستقل و معتبری درباره اردشیر، پیشه و تبار او ندارد.^{۲۴}

باید یادآور شد که ادعای مغ بودن اردشیر بابکان را هیچ‌یک از شواهد هم‌روزگار او تأیید نمی‌کنند. عناوین اردشیر در کتیبه‌ها و سکه‌ها (šāhān-šāh, mazdēsñ) نافی چنین ادعایی است. دیو کاسیوس و هرودیان، دو مورخ هم‌روزگار اردشیر، نیز هیچ‌یک مطلبی درباره روحانی بودن اردشیر یا تبار او نمی‌گویند. دیو کاسیوس به «پارسی» (Πέρσης) خواندن اردشیر بابکان اکتفا می‌کند و (۳. ۸۰) هرودیان او را «اردشیر، شاه پارسیان» (Ἀρταξέρξης, ὁ Πέρσων βασιλεὺς) می‌خواند (۶. ۲. ۱). گزارش آگاثانگولوس (سده پنجم میلادی) که از کهن‌ترین شواهد وجود روایت افسانه‌ای *کارنامه* است، اردشیر را پسر ساسان و از «بزرگان» (naxarar) استان اصطخر معرفی می‌کند (Agathangelos, 1976: 34-35) که با برخی گزارش‌های جدیدتر همچون گزارش *نهاية الأرب* مطابقت دارد. مآخذ جدیدتر (دینکرد، *نامه تنسر*، بیرونی، گردیزی) اردشیر بابکان را احیاگر پادشاهی و مجدد دین معرفی می‌کنند.^{۲۵} در این روایت‌ها، اردشیر خود مستقیماً عهده‌دار احیای دین نیست، بلکه هیریدی تنسر نام (توسر) آن را برعهده دارد.^{۲۶} حتی روایاتی که اردشیر بابکان را در پایان فرمانروایی از شاهی کناره‌گرفته توصیف کرده‌اند و به حالت زهد در آتشکده به خلوت نشانده‌اند (ن.ک: مسعودی، ۱۸۶۱-۱۸۷۷: ۱۶۰/۲)، مدعی روحانی بودن او نشده‌اند.

۴. «اردشیر الموبد» یا «اردشیر المؤید»؟

دلایل عمده برای روحانی‌تبار دانستن ساسانیان به گزارش‌های طبری و آگاثیاس بازمی‌گردد که پیش از این بررسی شد. با وجود این، مورد جداگانه دیگری چند دانشور ایرانی چون امام شوشتری، مجتبائی و ایمان‌پور را بر آن داشته است که اردشیر بابکان را موبد بینگارند.^{۲۷} دستاویز این مدعا، چاپ مغلوط و غیرانتقادی دارالکتب المصریة قاهره از *عیون الأخبار* (۱۳۴۳ق/۱۹۲۵م: ۷/۱) ابن قتیبه (م: ۲۷۶ق) است که اندرزی منسوب به اردشیر بابکان را نقل می‌کند. در این چاپ، اردشیر بابکان خود را در آغاز اندرز چنین معرفی می‌کند: «من اردشیر الموبد ذی البهَاء ملک الملوک و وارث العظماء». ناشر که ظاهراً از روی چاپ قدیم بروکلیمان این کتاب را تهیه کرده است، ضبط نسخه بدل (نسخه کوپولو، ۵۹۴ق؟) چاپ بروکلیمان را که در حاشیه ذکر شده بود، یعنی «الموبد» را به جای «المؤید» به متن برده است. در چاپ انتقادی بروکلیمان از *عیون الأخبار* مطابق نسخه موزه آسیایی سنت پترزبورگ، اردشیر بابکان خود را چنین معرفی می‌کند: «من اردشیر

المؤید ذی البهَاء ملک الملوک و وارث العظماء» (ابن قتیبه، ۱۹۰۰: ۲۴/۱) و ضبط صحیح هم همان است. همان اندرز با همان ضبط ناصحیح در برخی چاپ‌های عقد الفرید هم دیده می‌شود و به نقل از آن، در لغت‌نامه دهخدا ذیل سرواژه «اردشیر بابکان» مشاهده می‌شود؛ اما ضبط صحیح در چاپ‌های بهتر عقد الفرید و نیز در صحیح الأعشی (قلقشندی، ۱۹۲۲: ۲۳۶/۱) و حتی در اثر نسبتاً متأخری چون ریاض الفردوس خانی (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۷) آمده است.^{۲۸} در حالی که «ملک الملوک» برگردان «šāhān-šāh» است و «ذی البهَاء» هم احتمالاً معادلی برای «xwarrahōmand» فارسی میانه باشد، «المؤید» بیشتر یادآور القاب رایج در سده‌های اسلامی است و کاربرد آن نزد فرمانروایان مسلمان (مثلاً نوح بن نصر سامانی، ۳۳۱-۳۴۳ق) سابقه دارد.^{۲۹} این را هم باید افزود که همین اندرز با اندکی تفاوت در مروج الذهب به اردشیر بهمن منسوب است و اردشیر بهمن هم در آنجا تنها لقب «ملک الملوک» دارد (مسعودی، ۱۸۶۱-۱۸۷۷: ۱۶۲/۲-۱۶۳).

۵. اشراف، بنیادهای دینی و روحانیان زرتشتی

بخش زیادی از معضل مطالعه رابطه دین و دولت در دوره ساسانی، به شناخت ناکافی از نحوه تأسیس و اداره بنیادهای دینی و قوانین مرتبط با آنها و نیز رابطه مؤسسان آنها و روحانیان زرتشتی با این بنیادها بازمی‌گردد. تأسیس آتش‌های مقدس و دیگر بنیادهای دینی، سابقه‌ای بس کهن‌تر از زمان ساسانیان داشت. این بنیادهای دینی عمدتاً تشکیلات خانوادگی بودند. بنیان‌گذاران آتش‌های مقدس و وراثت آنها این بنیادها را در اختیار داشتند و امور اساسی آنها همچون هزینه‌ها و درآمدها را اداره می‌کردند، از منافع آن بهره‌مند می‌شدند و در قبال دیون احتمالی آن مسئول بودند. تأسیس و اداره آتش‌های مقدس ربط الزام‌آوری با طبقه روحانیان نداشت. روحانیان وظایف آیینی (و در دوره ساسانی بعضی مشاغل اداری) را برعهده داشتند و در مناسبت‌های آیینی طبقات گوناگون مردم شرکت می‌جستند. روحانیان تقدیس آتش‌های مقدس را انجام می‌دادند و در آتش‌های مهم‌تر همچون آتش‌های بهرام، توسط سالار/سالارهای آتش به خدمت گرفته می‌شدند.^{۳۰}

آتشکده اناهید اصطخر، چنان‌که نولدکه به‌درستی متذکر شده، آتشکده خاندان سلطنتی ساسانی بود (Nöldeke, 1887: 90). کردیر در دوره بهرام دوم و از سوی او به سمت «ēwēnbed» و «pādixšāy» آتش اناهید رسید و این شاهد دیگری برای نوع رابطه روحانیان زرتشتی با سالاران آتش‌هاست.^{۳۱} یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی، در

آتشکده اردشیر (بیت نار اردشیر) در اصطخر تاج بر سر گذاشت؛ این آتشکده، یکی از همان آتشکده‌های موروثی خانوادگی بود (ن.ک: طبری، ۱۸۸۱-۱۸۸۲: ۱۰۶۷).

۶. آتشکده اناهید؛ سنت زنده فرمانروایی مشروع؟

بنا به گزارش پلوتارخ، اردشیر دوم هخامنشی مراسم تاج‌گذاری خود را در معبد الهه‌ای جنگجو شبیه به آتنا در پاسارگارد انجام داد (زندگی/ اردشیر، ۳). از آنجا که به اناهید آتشکده اصطخر نیز خصلت‌های جنگجویانه نسبت داده‌اند، در تحقیقات معاصر، آن الهه جنگجوی هخامنشی را با اناهید یکی دانسته‌اند. اگر تأسیس و اداره بنیادهای دینی پارسیان و قوانین مرتبط با آن در دوره هخامنشیان همانند دوره ساسانیان بوده باشد، آنگاه باید نتیجه گرفت که خاندان هخامنشی نیز بر آن معبد الهه جنگجو (اناهید) سمت «سالاری» داشته است. این وجه مشترک میان خاندان هخامنشی و خاندان ساسانی موضع مهمی را به میان می‌آورد؛ بدین معنی که احتمالاً بنا بر سنتی زنده، حکمرانی فرمانروایان پارسی با سالاری معبد اناهید ملازمه داشته است. ساسانیان را باید وارث سنت زنده‌ای به‌شمار آورد که سالاری آتشکده اناهید را از لوازم ضروری حکمرانی مشروع می‌دانست.

۷. نتیجه

اسناد و گزارش‌های تاریخی و نیمه‌تاریخی همگی بر این نظر اتفاق دارند که دست‌کم بعضی از نیاکان بلافصل اردشیر بابکان از اشراف محلی فارس بوده‌اند. این منابع به شیوه‌های متفاوت در نهایت تبار ساسانیان را به کیانیان می‌رسانند. ارتباط این خانواده با آتشکده اناهید در اصطخر، احتمالاً بر زنده‌بودن سنت‌های بومی مرتبط با حاکمیت صحنه می‌گذارد و ساسانیان را جانشینان قانونی کیانیان معرفی می‌کند.

تصور نادرست روحانی‌تباربودن شاهان ساسانی بر مطالعات مرتبط با تعامل دین و دولت ساسانی در ۱۵۰ سال اخیر سایه افکنده است. این تصور که ریشه در تفسیر نادرست گزارش‌های طبری و آگاثیاس دارد و تاحدی تصور نادرست شاه - روحانی‌بودن فرمانروایان محلی فارس (هم‌زمان با سلوکیان و اشکانیان) هم آن را تقویت می‌کند، اکنون باید یکسره کنار گذاشته شود. مطالعات آینده، رویکردهای دینی شاهان ساسانی را بازنگری خواهد کرد و ارزیابی منصفانه‌تری از نقش روحانیان زرتشتی در سیاست و اجتماع ایران دوره ساسانی صورت خواهد داد.

پی‌نوشت

۱. نولدکه و به پیروی از او باسورث، معتقد است که روایت طبری سعی دارد خاندان ساسانی را هم‌زمان واجد صفات پهلوانی، شاهی و روحانی معرفی کند (Nöldeke, 1879: 4, no. 2; Bosworth, 1999: 4, no. 11). به نظر یوستی، ساسان باید واجد «مقامی روحانی» (priesterliche Würde) در معبد اناهید بوده باشد (Justi, 1896-1904: 515). هوار ساسان را کاهن (prêtre) و ویکاندر او را هیربد دانسته است (Huart, 1925: 147; Wikander, 1946: 52-53). پیرنیا فرمانروایان محلی پارس را در دوره سلوکیان و اشکانیان، به پیروی از تحقیقات قدیم‌تر «پادشاهان روحانی» و بابک را یکی از ایشان می‌داند (۱۳۷۰: ۲۵۲۹/۳-۲۵۳۱). دیاکونوف ساسان را کاهن (zhrets) و بابک را کاهن اعظم (verkhovnym zhretsom) معبد اناهید معرفی می‌کند (Dyakonov, 1961: 257-258). لوکونین هم ساسان و بابک را کاهنان (zhretsami) معبد اناهید می‌داند (Lukonin, 1969: 30). ویدنگرن نه‌تنها خاستگاه سلسله ساسانی را از میان روحانیان آتشکده ایالت فارس می‌داند (Widengren, 1961: 126)، بلکه شاهان ساسانی را نیز هم‌زمان روحانی آتشکده می‌پندارد و پیرو این تصور که شاهان محلی پارس (هم‌زمان با سلوکیان) روحانی آتشکده بوده‌اند، ساسانیان را از این لحاظ جانشینان آنها می‌داند (Widengren, 1965: 315-316). شومون ساسان را ارباب فئودال تابع شاه پارس که نگاهبانی آتشکده اناهیتا را در اسطخر برعهده داشته، معرفی می‌کند. به نظر او، خاستگاه روحانی ساسانیان در گذر زمان ناپدید شده و از سوی بسیاری از مورخان نادیده گرفته شده است (Chaumont, 1958: 155-157). شومون محتمل می‌داند که بابک حتی پس از آنکه شاه شد، همچنان روحانی عالی‌رتبه (high priest) مانده باشد و اردشیر هم ممکن است سمت کاهن عالی‌مقام اناهیتا را به ارث برده باشد (idem, 1989: 1006-1009). دوشن‌گیمین ساسان را سرپرست (curateur) معبد اناهید (Duchesne-Guillemin, 1962: 278) و بابک را کاهن اعظم آن معبد می‌داند (idem, 1983: 874). سامی، ساسان و بابک را «موبد و روحانی بزرگ و سرپرست» معبد اناهیتا و صاحب برترین مقام روحانی و در جای دیگر، نیاکان اردشیر را «موبدان موبد و متولی پرستشگاه اناهیتا» معرفی می‌کند (۱۳۸۸: ۲۲۳/۱-۲۲۴، ۳۱۹، ۲۵۳/۲). شیپمان، ساسان را عضوی از خاندان‌های اشراف و روحانی اعظم معبد اناهیتا می‌داند (Schippmann, 1990: 11-13). مشکور ساسان را هیربد و بابک را جانشین او در این سمت می‌شمارد (۱۳۸۸: ۶۹-۷۰). بهار به پیروی از کارنامه، اما با تصرف در آن، پدربزرگ مادری (!) اردشیر بابکان را «موبد بزرگ معبد اناهیتا» و حاکم اصطخر ذکر می‌کند و ساسان را چوپانی از تبار دارای داراییان و اردشیر را «وارث موبدی، خون پادشاهان هخامنشی، چوپانی و زراعت» و جامع همه قوای اجتماع و معبد اناهیتا را هم متعلق به شاخه زروانی‌ها می‌داند (۱۳۸۸: ۱۱۸، ۱۳۸). عبدالحسین و روزه زرین‌کوب ساسان را «هیربد آتشکده اناهیتا»، اما منسوب به نجبای محلی پارس معرفی می‌کنند (۱۳۷۹: ۶). ایمان‌پور ساسانیان را وابسته به معبد اناهیتا، ساسان را روحانی و سرپرست آتشکده اناهیتا و اردشیر را موبدزاده، روحانی و دارای عنوان «الموبد» معرفی می‌کند (۱۳۷۱: ۲۷۹ و ۱۳۶۹: ۲۱۱). ذاکری ساسان را مغ می‌داند (۱۳۷۹: ۱۱۸). دریایی بابک را روحانی (priest) آتشکده اناهید می‌شمارد (Daryaei, 2009: 3). نصرالله‌زاده بابک را همچون ساسان، صاحب مقام روحانی (متولی و پرستار

معبد اناهید در استخر) و باز همچون ساسان جنگاور و رزم‌آور می‌داند (۱۳۸۳: ۱۸۵). جلیلیان ساسان را موبد و واجد دو چهره «جنگاوری/شکار/سوارکاری و پرستاری آتشکده» دانسته است (۱۳۸۸: ۳۵؛ ۱۳۹۵: ۱۵، ۲۲). مزداپور و همکاران بابک را موبد بزرگ آتشکده اناهیتا می‌دانند (۱۳۹۴: ۲۸۹).

2. Taqizadeh, 1943: 36–37: “[Sāsān] the head guardian;” Boyce, 1979: 101: “[Sasanian] family were hereditary guardians of a great temple to Anahid;” Brosius, 2006: 139: “Sasan, the guardian of the Anahita sanctuary at Istakhr.”

تقی‌زاده به‌درستی منشأ اشرافی خانواده ساسان را متذکر شده است (1943: 36–37). نیبرگ ساسان را نگهبان پرستشکده استخر می‌داند (۱۳۵۹: ۴۰۶–۴۰۷). بنا به نظر او، ساسانیان از میان فرمانروایان قدیم‌تر پارس، از جمله گروهی که آنها را «frātadāra» می‌خواند و هیربند می‌پندارد، برخاسته‌اند. عبدالحسین زرین‌کوب ساسان را نگهبان معبد اناهیتا و منسوب به نجبای محلی فارس می‌داند و بابک را به علت عنوان روحانی از جمله بغان (خداوندگاران) پارس محسوب می‌کند (۱۳۸۲: ۴۱۴/۱–۴۱۵) و نیز ن.ک: زرین‌کوب، روزه، ۱۳۹۳: ۴۸۸).

۳. خدادادیان ساسان را دارنده آتشکده استخر و بابک را پس از ساسان روحانی کلیددار و مسئول اداره امور معبد اناهیتا دانسته است (۱۳۸۳: ۱۳۹۸ و ۱۴۲۸–۱۴۳۱).

۴. عجیب‌ترین اینها، شناسایی ساسان با همین عنوان «پرستار» است! واژه «پرستار» را از فارسی میانه (paristār) به عاریت گرفته‌اند؛ اما بدون ملاحظه قواعد آوایی زبان‌های ایرانی (کوتاه‌بودن مصوت هجای دوم (i) در فارسی میانه که به کسره فارسی تحول می‌یابد) و بدون در نظر گرفتن معنای اصلی آن؛ و ظاهراً آن را به معنای روحانی زرتشتی مراقب آتش به‌کار برده‌اند (برای نمونه ن.ک: ترجمه عنایت‌الله رضا بر لوکونین، ۱۳۵۰: ۴۴ که پرستار را به جای zhretsami قرار داده است). در فارسی میانه پرستار (paristār) به معنای خدمتکار زن و کنیز، در برابر «bandag» (خدمتکار مرد، غلام) به‌کار رفته است. صورت فارسی همین واژه، یعنی «پرستار»، همان معنا را دارد؛ اما برای خدمتکار مرد هم استفاده شده است. جلیلیان ساسان و بابک را «پرستار آتشکده اناهیتا» نامیده و احتمال داده است که اردشیر بابکان هم چنین بوده باشد (۱۳۹۵: ۱۲).

۵. پورداود، ۱۳۲۶: ۶۷.

6. Christensen, 1944: 86: “Sāsān, homme issu d’une famille noble ... était préposé au temple de d’Anāhīdh à Stakhr;” Frye, 1962: 206: “A certain Sasan was in charge of the temple of Anahita at Istakhr;” Yarshater, 1983: 378: “Sasan ... was in charge of a fire temple in Stakhr.”

7. Spiegel, 1871–1878: Bd. 3/236: “[Sāsān] wurde Vorstand eines Anahitatempels;” Nöldeke, 1879: 4: “Vorsteher eines Feuertempels in Istakhr;”

زریاب خوبی در ترجمه خود از برگردان آلمانی نولدکه ظاهراً به ترجمه فارسی بلعمی نظر داشته است: «آتشکده استخر، به نام اناهید، در دست ساسان بود» (نولدکه، ۱۳۷۸: ۳۵). نفیسی ساسان را سرپرست آتشکده اناهیتا معرفی می‌کند؛ به‌زعم او ساسانیان از این طریق و به نیروی مذهبی بر سر کار آمدند (۱۳۸۴: ۱۲۵). رجبی آورده: «ساسان با دختری به نام رامبهشت از خانواده‌ای شاهی ازدواج کرد و ریاست معبد اناهیتا را به‌عهده‌گرفت» (۱۳۸۷: ۳۴/۵). از فحوای کلام او چنین برمی‌آید که گویا پیش‌تر

معبد آناهید در اختیار خانواده ساسانی نبوده و پس از ازدواج با عضوی از خانواده‌ای شاهی به او سپرده شده است.

8. Rawlinson, 1876: vol. 1/54; Gutschmid, 1880: 734; Darmesteter, 1885, 28–29; Dhalla, 1914: 191–192; Chaumont, 1958: 167–168. Cf. Spiegel, 1871–1878: Bd. 3/606; Wilhelm, 1886: 109.

و شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۵، یادداشت ۳۵.

۹. محیط طباطبائی، ۱۳۴۵: ۵۴۷–۵۴۵؛ Daryaei, 2009: 69. مقایسه شود با روزبه زرین کوب که غلبه بابک بر بازرنگیان را با کمک «فرقه نیایشگران آناهید» دانسته است (۱۳۹۳: ۴۶۵).

۱۰. نولدکه در ترجمه آلمانی بخش ساسانیان تاریخ طبری قیّم را «Vorsteher» (سرپرست) (Nöldeke, 1879: 4)، ابوالقاسم پاینده در ترجمه فارسی تاریخ طبری (۱۳۶۲: ۵۸۰/۲)، قیّم را «سرپرست آتشکده» و باسورث «custodian» (متولی/نگهبان) ترجمه کرده است (Bosworth, 1999: 4).

۱۱. ارجاعات به مادیان همگی به چاپ عکسی بخش نخست آن در Modi, 1901 است. در این ارجاع‌ها، رقم نخست پس از مادیان، به شماره صفحه و رقم/رقم‌های بعدی به شماره سطر/سطرها اشاره دارد.

۱۲. برای بندهای مورد اشاره در مادیان همچنین ن.ک:

Macuch, 1993: 192–196, 198, 199–203, 205; Perikhanian, 1997: 74–83, 86–87; de Menasce, 1964: 7–13.

برای سالاری آتش همچنین ن.ک:

de Menasce, 1964: 54–56; Perikhanian, 1983: 662ff.; Jany, 2004: 275ff.

۱۳. برای آتش‌های بهرام که شاهپور در زمان حیات خود نشانده، ن.ک: کتیبه شاهپور در کعبه زرتشت، تحریر پارتی، سطر ۱۷؛ ن.ک: Back, 1978: 330. همچنین ن.ک: کارنامه: ۶. ۷؛ ۷؛ ۹؛ ۱۳؛ ۱۸؛ ۱۵، ۲۱ که در زمینه‌ای افسانه‌ای به ذکر آتش‌هایی می‌پردازد که اردشیر بابکان نشانده.

14. “dēnwarān, frahang rāy, nē naxčīr kardan xwēškārīh.”

۱۵. مقایسه کنید با ترجمه قدیم آن در تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳: ۱۷۶: «فافک یکی از ملوک طوایف بود که اسکندر او را نصب کرد به مملکت فارس».

۱۶. ادعای ویکاندر به اینکه متن مجهول‌المؤلف دست‌نویس/شیرنگر ۳۰ هیردبودن ساسان را تأیید می‌کند، بی‌اساس است (Wikander, 1946: 52). متن اصلی چاپ‌نشده باقی مانده است. ترجمه لاتینی رتشتاین که ویکاندر از آن نقل می‌کند چنین است:

“Eorum primus Ardashîr ibn Bâbek oriundus e gente regum antiquissima, a patre, qui pariter atque avus templo ignis in Iş ð akhr praefuisse fertur” (Rothstein, 1877: 23)

«نخستین آنها، اردشیر بابکان، از خاندان شاهان بسیار کهن برخاسته است. گفته می‌شود پدر و همچنین نیا در آتشکده اسطخر ریاست داشته‌اند». ویکاندر ظاهراً برای اینکه نشان دهد اردشیر و نیاکانش هیرد بوده‌اند «regum» (شاهان) را در نقل قول خود انداخته است!

۱۷. فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۳۸/۶؛ پس از آن: ثعالبی، ۱۹۰۰: ۴۷۳ و پس از آن: مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۳: ۳۳–۳۲.

۱۸. ارجاعات به *کارنامه* براساس متن مصحح سنجانا (Sanjana, 1896) است. *کارنامه* اردوان را مقیم اصطخر ذکر می‌کند؛ اما این نادرست است. بابک در اصطخر اقامت داشت و این را مآخذ دیگری که همین روایت را نقل کرده‌اند، تأیید می‌کنند: «به اصطخر بُد بابک از دست اوی / که تئین خروشان بُد از شست اوی» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۳۹/۶)؛ «بابک از قبل اردوان حاکم فارس بود» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۲) و «ان بابک کان مرزبان اردوان علی فارس» (ثعالبی، ۱۹۰۰: ۴۷۳).
۱۹. مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۹۵، ۱۰۲ و ابن بلخی، ۱۹۲۱: ۱۹، ۵۴.
۲۰. قیاس کنید با *نهایة الأرب*، ۱۳۷۵: ۱۷۸: «یابن ساسان الراعی» و ترجمه قدیم آن در *تجارب الأمم*، ۱۳۷۳: ۱۷۷: «ای پسر ساسان راعی». بنا بر *اخبار الطوال* اردوان به فرستادگان اردشیر چنین پاسخ داد: «لقد ارتقی ابن ساسان الراعی مرتقی وعرا» (دینوری، ۱۹۶۰: ۴۲).
۲۱. طبری، ۱۸۸۱-۱۸۸۲: ۸۱۷؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۳/۸؛ بیت‌های ۴۰۹-۴۱۰.
۲۲. ضرورتی ندارد که مطالب کتیبه شاهپور را در کعبه زرتشت، روایتی متفاوت از روایت طبری درباره ساسان و نسب ساسانیان بدانیم؛ چنان‌که ویسهوفر چنین دانسته است (Wiesehöfer, 1984: 271-272). *xwadāy* خوانده‌شدن ساسان در این کتیبه، با *قیم/سالار* آتش بودن او منافاتی ندارد، بلکه مؤید آن است.
23. Agathias, 1871: 224-226; Cameron, 1969-1970: 86-89; Cf. Agathias, 1975: 60.
۲۴. شاپور شهبازی ادعا کرده که آگائیس در کتاب چهارم، بند ۲۴، فقره ۱ چنین آورده است که «اردشیر از پارس برخاست، از خاندان مویدان» (۱۳۸۹: ۲۳۵، یادداشت ۳۵)، درحالی‌که آگائیس چنین مطلبی ندارد.
۲۵. *نامه تنسر*، ۱۳۵۴: ۵۶؛ بیرونی، ۱۳۸۰: ۱۳۶ اردشیر بابکان را ملقب به «جامع» می‌نامد و گردیزی گوید که اردشیر «ملکزادگان عجم را گرد آورد از پس از آن کی متفرق شده بودند» و سپس گوید: «جامع از بهر آن خواندندی او را کی همه دانایان پارس را جمع کرد و فرمود تا کتابهای مغان کی ضایع شده بود، جمع کنند» (۱۳۸۴: ۸۴-۸۵).
۲۶. ن.ک: روایت دینکرد در: Shaki, 1981: 115 و مسعودی، ۱۸۶۱-۱۸۷۷: ۱۶۱/۲.
۲۷. امام شوشتری، ۱۳۴۶: ۲۱۲-۲۱۳؛ مجتبیائی، ۱۳۵۲: ۹۷، یادداشت ۲ و ایمان‌پور، ۱۳۷۱: ۲۷۹. همین ضبط ناصحیح به نقل از *عیون الأخبار* در میان اندرزهایی که احسان عباس در *تکلمه عهد/اردشیر* آورده است، دیده می‌شود؛ ن.ک: *عهد/اردشیر*، تصحیح احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۷ و ترجمه فارسی آن در *عهد اردشیر*، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۰۳.
۲۸. ن.ک: همچنین به تذکر درست محمدی ملایری به نادرست بودن *الموبد* در چاپ *عیون الأخبار* (محمدی ملایری، ۱۳۸۲: ۳۴۹/۵، یادداشت ۲).
۲۹. گذشته‌ازاین، با ارجاع به *آفرینش و تاریخ مقدسی* (ترجمه شفیع کدکنی، ۱۳۴۹: ۱۳۴) ادعا شده که مقدسی اردشیر بابکان را «الموبد» نامیده است (ن.ک: ایمان‌پور و امیری، ۱۳۹۰: ۴۵)، درحالی‌که مقدسی چنین مطلبی ندارد.

۳۰. مهرهایی از مغ‌های دو آتش مهرنرسیان و زروان‌دادان به‌دست‌آمده‌است که ظاهراً از آتش‌هایی هستند که مهرنرسه برای خود و فرزندانش برپا کرده و در خاندان او موروثی بود (ن.ک: Harmatta, 1964: 229-230).

۳۱. کردیر (کتیبه کعبه زرتشت، سطر ۸) چنین می‌گوید:
 “u-m Staxr ādur ī Anāhīd-Ardaxšīr ud Anāhīd ī bānūg ēwēnbed ud pādixšā kard”
 (vide: Back, 1978: 410-411)

منابع

- ابن اثیر، عزالدین بن ابی‌الحسین علی، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح تورنبرگ، لیدن، بریل، ۱۸۵۱-۱۸۷۶.
- ابن بلخی، *فارس‌نامه*، تصحیح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، کمبریج، دارالفنون کمبریج، ۱۹۲۱.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله، *عیون الأخبار*، تصحیح بروکلیمان، برلین، امیل فلبر، ۱۹۰۰.
- امام شوشتری، محمدعلی، «پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار ساسانی (حکومت)»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۸، ۲۰۷-۲۲۷، ۱۳۴۶.
- ایمان‌پور، محمدتقی، «نقش روحانیان زرتشتی در تقویت حکومت ساسانی و دیانت زرتشتی»، *مطالعات تاریخی*، س ۲، ش ۲، ۲۱۱-۲۳۴، ۱۳۶۹.
- _____ «مبانی نفوذ و مقام روحانیون زرتشتی در دوره ساسانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، س ۲۵، ش ۱ و ۲، ۲۷۲-۲۸۴، ۱۳۷۱.
- _____ و گلاره امیری، «جایگاه دینی آذربایجان در دوره ساسانی»، *تاریخ اسلام و ایران*، دوره جدید، ش ۱۰، ۴۱-۶۲، ۱۳۹۰.
- بلعمی، ابوعلی، *تاریخ‌نامه طبری (گردانیده منسوب به بلعمی)*، تصحیح محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
- بهار، مهرداد، *نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران باستان*، تهران، علم، ۱۳۸۸.
- بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تصحیح پرویز اذکائی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
- پورداد، ابراهیم، *فرهنگ ایران باستان*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
- پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، تصحیح رضا انزایی‌نژاد و یحیی کلانتری، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، *عمر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، پاریس، زوتنبرگ، ۱۹۰۰.
- جلیلیان، شهرام، «ساسان خودای؛ چهره‌ای تاریخی یا افسانه‌ای؟» *تاریخ ایران*، دوره ۳، ش ۱، ۲۷-۵۴، ۱۳۸۸.
- _____، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران، سمت، ۱۳۹۵.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.
- خدادادیان، اردشیر، *تاریخ ایران باستان*، تهران، سخن، ۱۳۸۳.

- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، تصحیح عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین الشیال، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰.
- ذاکری، مصطفی، «مغان و نقش آنان در فرهنگ ایران زمین»، معارف، دوره ۱۷، ش ۳، ۹۵-۱۳۰، ۱۳۷۹.
- رجبی، پرویز، *هزاره‌های گمشده*، تهران، توس، ۱۳۸۷.
- زرین‌کوب، روزبه، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۲، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۶۱-۵۷۴، ۱۳۹۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین و روزبه زرین‌کوب، *تاریخ ایران باستان*، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- سامی، علی، *تمدن ساسانی*، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
- شاپور شهبازی، علیرضا، *تاریخ ساسانیان؛ ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- شایست ناشایست؛ *متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، آوانویسی و ترجمه کتابیون مزداپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، *مجمع الأنساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶-۱۳۸۱.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، تصحیح دوخویه، لیدن، بریل، ۱۸۸۱-۱۸۸۲.
- _____، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- عهد اردشیر، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۷.
- _____، *ترجمه محمدعلی امام شوشتری*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- قلقشندی، ابوالعباس احمد، *صبح الأعشى*، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۹۲۲.
- کرمنی، علی بن محمد، *تکملة الأصفان*، به کوشش علی رواقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *زین الاخبار*، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- لوکونین، ولادیمیر گریگورویچ، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- مجتباتی، فتح‌الله، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.
- مجملة التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۳.
- محمدی ملابری، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران، توس، ۱۳۸۲.

- محیط طباطبائی، محمد، «صفویه (از تخت پوست درویشی تا تخت شهریاری)»، وحید، ش ۳۱، ۵۴۴-۵۵۱، ۱۳۴۵.
- مزداپور، کتابیون و همکاران، *ادیان و مذاهب در ایران باستان*، تهران، سمت، ۱۳۹۴.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، تصحیح باریبه دومنار و پاوه دوکورتی، پاریس، ۱۸۶۱-۱۸۷۷.
- مشکور، محمدجواد، *تاریخ سیاسی ساسانیان*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۸.
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین، *روضه الصفاء*، تهران، مرکزی، خیام و پیروز، ۱۳۳۸.
- نامه تنسر، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نصرالله‌زاده، سیروس، «شاپور پابگان، شاه پارس؛ نسب‌شناسی و حکومت»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۵ و ۶، ۱۸۳-۱۹۲، ۱۳۸۳.
- نفیسی، سعید، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- نولدکه، ثئودور، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- نهاية الأرب فی اخبار الفرس و العرب*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- نیبرگ، هنریک ساموئل، *دینهای ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹.
- Agathangelos, *History of the Armenians*, translation and commentary by Robert W. Thompson, Albany, State University of New York Press, 1976.
- Agathias, Ἰστορίαι, in *Historici Graeci Minores*, ed. Karl Wilhelm Dindorf, vol. II, Leipzig, Teubner, 132-453, 1871.
- _____, *The Histories*, tr. Joseph D. Frendo, Berlin, Walter de Gruyter, 1975.
- Anklesaria, Behramgore T. (ed.), *Rivâyat-î Hêmît-î Asavahistân vol. I, Pahlavi text*, Bombay, K. R. Cama Oriental Institute, 1962.
- Back, Michael, *Die sassanidischen Staatsinschriften*, Acta Iranica 18, Tehéran, Bibliothèque Pahlavi & Leiden, Diffusion E. J. Brill, 1978.
- Bosworth, C. E. (tr.), *The History of al-Ṭabarī Vol. 5: The Sāsānids, the Byzantines, the Lakhmids, and Yemen*, Albany, State University of New York Press, 1999.
- Boyce, Mary, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*, London, Routledge and Kegan Paul, 1979.
- Brosius, Maria, *The Persians: An Introduction*, London and New York, Routledge, 2006.
- Cameron, Averil, "Agathias on the Sassanians," *Dumbarton Oaks Papers*, Vol. 23/24, 67-183, 1969-1970.

- Chaumont, M. L., "Le culte d'Anāhitā à Staxr et les premiers Sassanides," *Revue de l'histoire des religions*, tome 153 n°2, 154–175, 1958.
- , "Anāhīd iii. The Cult and Its Diffusion," *Encyclopaedia Iranica* I, 1006–1009, 1989.
- Christensen, Arthur, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, Munksgaard, 1944.
- Darmesteter, James, *Coup d'oeil sur l'histoire de la Perse*, Paris, Leroux, 1885.
- Daryaee, Touraj, *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, London & New York, I.B. Tauris, 2009.
- de Menasce, J.-P., *Feux et fondations pieuses dans le droit Sassanide*, Paris, Klincksieck, 1964.
- Dhalla, Maneckji Nusservanji, *Zoroastrian Theology from the Earliest Times to the Present Day*, New York, 1914.
- Duchesne-Guillemin, Jacques, *La religion de l'Iran ancien*, Paris, Presses Universitaires de France, 1962.
- , "Zoroastrian Religion," *The Cambridge History of Iran Vol. 3(2) Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge, Cambridge University Press, 866–908, 1983.
- Dyakonov, M. M. *Ocherki istorii drevnego Irana*, Moskva, Izd-vo vostochnoy literatury, 1961.
- Frye, Richard Nelson, *The Heritage of Persia*, London, Weidenfeld and Nicolson, 1962.
- Gutschmid, Alfred von, "Bemerkungen zu Tabari's Sasanidengeschichte, übersetzt von Th. Nöldeke," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 34, 721–748, 1880.
- Harmatta, J. "Die sassanidischen Siegelinschriften als Geschichtliche Quellen," *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 12, 217–230, 1964.
- Huart, Clément, *La Perse antique et la civilisation iranienne*, Paris, La Renaissance de livre, 1925.
- Jany, János, "The Idea of a Trust in Zoroastrian Law," *The Journal of Legal History* 25:3, 269–286, 2004.
- Justi, Ferdinand, "Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis zum Ausgang der Sāsāniden," in *Grundriss der Iranischen Philologie* Bd. II, ed. Wilhelm Geiger und Ernst Kuhn, Strassburg, Karl J. Trübner, 395–550, 1896–1904.
- Lukonin, Vladimir Grigor'evich, *Kul'tura sasanidskogo Irana, Iran v III-V vv.* Moskva, Nauka, 1969.
- Macuch, Maria, *Rechtsskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran: die Rechtssammlung des Farroḥmard i Wahrāmān*, Wiesbaden, Harrassowitz, 1993.

- Modi, J. J. *Mâdigân-i-Hazâr Dâdîstân, A Photozincographed Fasimile of a Ms. belonging to the Mânockji Limji Hoshang Hâtariâ Library in the Zarthoshti Anjuman Âtashbeharâm*, Poona, The Trustees of the Parsee Punchayet, 1901.
- Nöldeke, Theodor, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, Leyden, E. J. Brill, 1879.
- , *Aufsätze zur persischen Geschichte*, Leipzig, Weigel, 1887.
- Perikhanian, A., "Iranian Society and Law," *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3(2), 627–680, 1983.
- , *The Book of Thousand Judgements, A Sasanian Law-book, with Introduction, translation and Translation of the Pahlavi Text, notes, Glossary and Indexes*, tr. from Russian by Nina Garsoïan, Costa Mesa, California and New York, Mazda Publishers, 1997.
- Rawlinson, George, *The Seventh Great Oriental Monarchy*, London, Longmans, 1876.
- Rothstein, Johann Wilhelm, *De chronographo arabe anonymo qui codice Berolinensi Sprengeriano tricesimo continetur commentationem*, Bonnae, Typis C. Georgi, 1877.
- Sanjana, Darab Peshotan, *The Kâr-nâmê î Artakhshîr î Pâpakân*, Bombay, Education Society's Steam Press, 1896.
- Schippmann, Klaus, *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Darmstadt, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1990.
- Shaki, Mansour, "The Dēnkard Account of the History of the Zoroastrian Scriptures," *Archiv Orientalní* 49, 114–125, 1981.
- Spiegel, Friedrich, *Eranische Altertumskunde*, Leipzig, Wilhelm Engelmann, 1871–1878.
- Taqizadeh, S. H., "The Early Sasanians: Some Chronological Points Which Possibly Call for Revision," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 11/1, 6–51, 1943.
- Widengren, Geo, "The Status of the Jews in the Sassanian Empire," *Iranica Antiqua* 1, 117–162, 1961.
- , *Die Religionen Irans*, Stuttgart, Kohlhammer, 1965.
- Wiesehöfer, Joseph, "Ardašîr I i. History," *Encyclopaedia Iranica* II, 371–376, 1984.
- Wikander, Stig, *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund, Gleerup, 1946.
- Wilhelm, Eugen, "Königthum und Priesterthum im alten Erân," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Vol. 40, No. 1, 102–110, 1886.
- Yarshater, Ehsan, "Iranian National History," *The Cambridge History of Iran Vol. 3(1) Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge, Cambridge University Press, 359–477, 1983.